ما و محیط زیست

از دستور عدم کاشت چمن چه خبر؟

باغبان‌هایی عاشق غرقاب کردن کیاهان نابجا

لیلا باقری

حتما برای شما هم پیش آمده که وقت پیاده‌روی، بی‌هوا، سرودوست و لباس‌تان از آب جا یا قنائی که محوطه‌ای سبز را آبیاری می‌کند، خیس شده باشد. البته بیشتر از شما سنگفرش خیابان یا آسفالت سعی می‌کند فیش ببرد و نمی‌تواند و آب، راه در جوی می‌گیرد و می‌پیوندد به فاضلاب. چه بسا که مدت زمان می‌برد تا کسی به ۱۳۷ زنگ بزند و پیمانکار به مسئول فضای سبز خبر دهد تا فواره به سمت چمن‌ها برگردد؟ نمی‌دانیم! اما جدای از غرقاب‌کردن پیاده‌روی قیر و سیمان‌اندود، آنچه از نظر عموم مردم پنهان می‌ماند، هدررفت آب به خاطر نوع گیاه کاشته‌شده است؛ خلقی دیرینه که باغبان تفاوت بین آبیاری و غرقاب را نمی‌داند و گیاه منامسی هم نمی‌کارد. «لیدی شیل»، همسر وزیرمختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه در خاطرات خود به این مسئله اشاره می‌کند. در دوران ناصری، افراد مشمول کم‌کم شروع به ساخت عمارت و باغ می‌کنند و در سفرهای خارجی قلعه کیاهان زینت را سوغات می‌آورند. «لیدی» در توصیف ته‌باغ این کل‌کاری می‌نویسد «ناصرالدین‌شاه» یک باغبان طرازاول انگلیسی به نام «برتون» دارد که «لیدی» توانسته با کمکش در باغ سفارتخانه «کرفس» و «گل‌کلم» مرغوبی به عمل بیاورد. همه هم تعجب می‌کنند که چرا او سبزیجات خودرنی کاشته است. وقتی همه عاشق زینت‌اند. «لیدی» در ادامه می‌نویسد باغبانی و پرورش نباتات به روش صحیح در ایران سخت است؛ چون در دره‌اول وادارکردن باغبان‌ها به انجام وظایف مورد نظر او کاری دشوار و پیچیده است. بعد هم هر دو هفته یک‌بار برای آبیاری باغ خیلی سبیلی به راه می‌اندازند که نشای کیاهان غذی در آب می‌شود. یعنی از دوره ناصری تا به‌حال هدررفت آب در آبیاری و البته وادارکردن فرد مسئول به آبیاری اصولی و کاشت گیاه مناسب وجود دارد. حالا هم یکی دوست دارد زینتی بکارد و یکی گیاه مثمرمثل توت و به کاشت گیاه یومی و مناسب اقلیم توجه زیادی نمی‌شود. حتی با وجود دستور رئیس سازمان پارک‌ها و فضای عمومی بر عدم کاشت چمن، باز این روند ادامه دارد. متخصصان هم بارها در یک دهه گفته‌اند چمن خیلی جذب خشک شود، فارغ از اینکه جایگزینی برای آن داشته باشیم یا نه. گویا پیمانکاران فضای سبز تا به اشتراک بگذاریم و برای ارتقای کسب‌وکار نوپا، باخبرشدن از محصولات جدید، به‌روز نگه‌داشتن خود و پرکردن اوقات فراغت، سرگرمی و... به شبکه‌های اجتماعی روی می‌آورید. در واقع دشوار بتوان موفقیتی را تصور کرد که بتوان به رهای حصومان در فضای مجازی نباشد.

آیا وافعا جایی برای نگرانی جدی وجود دارد؟

سال گذشته فیلم‌ساز جوانی به نام «جف اورلوسکی» مستندی اعتراضی با عنوان The Social Dilemma ساخت. این مستند با عنوان فارسی «معضل شبکه‌های اجتماعی» معروف است. در واقع دیلما به موفقیتی گفته می‌شود که مستلزم انتخاب بین دو گزینه است. دو گزینه به یک اندازه مطلوب یا نامطلوب که تصمیم‌گیری برای انتخاب آن دشوار است. این واژه در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیشتر در طرح معماهایی با مضمون دوراهی‌های اخلاقی به کار می‌رود. «دوراهی‌های اخلاقی که ما را گیر می‌اندازند و تصمیم‌گیری را سخت می‌کنند. وضعیتی را تجسم کنید که در آن یکی از اعضای خانواده‌تان به دیگری می‌گوید «اگر بمیری میتلاست؛ دارو خانه‌ای در شهر همان دوران وجود ندارد شما را دارد. اما شما پول کافی برای خرید آن ندارید. از طرفی می‌دانید اگر دارو را به هر شیوه‌ای تهیه

ضحی حسینی‌نصر*

مدتی بود قصد داشتم مقاله‌ای [انتقادی] در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی بنویسم. تا اینکه هفته گذشته اتفاقی به ظاهر ساده تلنگری شد برای نگارش این متن. یک روز تعطیل پس از چندین ماه قرنطینه و دوری در اتاق کار پدرم نشسته بودیم و پدرم داشت از دیون یکی از شاعران محبوبش برایمان شعر می‌خواند. با اینکه چندان در شعر خوب نیستم، ولی دست‌کم خود را موظف به یادگیری و درپی آن لذت‌بردن از شعر خوب می‌دانم. پس از اینکه ساعت بالکیفیتی را سپری کردیم، ناخودآگاه سراغ چک‌کردن گوشی‌هایمان رفتیم. پدرم درحالی‌که پیغام‌رسان واتس‌اپ خود را بازکرده بود و به انبوه پیام‌های بازنشرشده که با عددهای قرمز چشمک می‌زدند نگاه می‌کرد با حالتی همراه با کلافگی و تشویش گفت: «چرا دیگران هم آنچه را برای خود جذاب می‌دانند مستقل از سلیقه دیگری برایش بازنشر می‌کنند؟». اختیارا هریک از ما تجربه‌ای مشابه با آن را داشته‌ایم. وقتی برنامه پیام‌رسان روی گوشی‌مان را چک می‌کنیم متوجه انبوهی از متن‌ها، تصاویر و ویدئوهای بازنشرشده می‌شویم. بدون شک نندین و تنها صفرکردن عدد قرمز روی آیکون‌ها هم تمرکزمان را تا حدی بر هم می‌زند. ممکن است برخی از ما قضیه را چندان جدی نگیریم و با عادی‌شمردن یا آن را جزئی از فضای روز بدانیم به‌سادگی از آن چشم بپوشیم. اما بگذارید ببینیم واقعا چه چیزی در حال رخ‌دادن است و ما در کجای این جعبه درون‌دو و بورد‌ها قرار داریم. مقاله حاضر درپی تحلیل وضعیتی است که بر بسترواسطه خلق شبکه‌های اجتماعی برای خود رقم زده است. تلاشم بر این بود تا در تشریح و تبیین این مسئله هم هیچ‌گونه اغراق یا شبه‌های مرسوم ژورنالیستی را جاشین کار نکنم و صرفا بحران را همان‌گونه که هست روایت کنم. واقعیت این است که ما در معضلی خودساخته گرفتار آمده‌ایم و نیاز است بدانیم در حالی ایفای چه نقشی هستیم.

اساسا چرا از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنیم؟

ایده شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی از نیاز اساسی و بیولوژیک انسان برای برقراری ارتباط با هم‌نوعان خود به وجود آمده است. این نیازی شکل‌دهی اجتماعی است که ضرورت و کارکرد آن طی سال‌های طولانی و با آزمون و خطاهای بسیار به اثبات رسیده است. ما دوست داریم با دیگران معاشرت کنیم و باورها و اندیشه‌هایمان را به اشتراک بگذاریم. و برای ارتقای کسب‌وکار نوپا، باخبرشدن از محصولات جدید، به‌روز نگه‌داشتن خود و پرکردن اوقات فراغت، سرگرمی و... به شبکه‌های اجتماعی روی می‌آوریم. در واقع دشوار بتوان موفقیتی را تصور کرد که بتوانیم به رهای حصومان در فضای مجازی نباشد.

آیا واقعا جایی برای نگرانی جدی وجود دارد؟

سال گذشته فیلم‌ساز جوانی به نام «جف اورلوسکی» مستندی اعتراضی با عنوان The Social Dilemma ساخت. این مستند با عنوان فارسی «معضل شبکه‌های اجتماعی» معروف است. در واقع دیلما به موفقیتی گفته می‌شود که مستلزم انتخاب بین دو گزینه است. دو گزینه به یک اندازه مطلوب یا نامطلوب که تصمیم‌گیری برای انتخاب آن دشوار است. این واژه در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بیشتر در طرح معماهایی با مضمون دوراهی‌های اخلاقی به کار می‌رود. «دوراهی‌های اخلاقی که ما را گیر می‌اندازند و تصمیم‌گیری را سخت می‌کنند. وضعیتی را تجسم کنید که در آن یکی از اعضای خانواده‌تان به دیگری می‌گوید «اگر بمیری میتلاست؛ دارو خانه‌ای در شهر همان دوران وجود ندارد شما را دارد. اما شما پول کافی برای خرید آن ندارید. از طرفی می‌دانید اگر دارو را به هر شیوه‌ای تهیه

زمانی برای هوشیاری از مستی

آیا این ما هستیم که در حال مصرف شدنیم؟

«تریستان هریس»، دانشمند کامپیوتر و از بنیانگذاران مرکز فناوری انسانی

عذاب می‌کند ناخودآگاه را به سطح خودآگاه برساند. زندگی‌مان را هدایت خواهد کرد و این در حالی است که شما آن را سرنوشت می‌نامید. - فکری پوینگ

شرکت‌های اینترنتی به ثروتمندترین کمپانی‌های تاریخ بشریت تبدیل شده‌اند. آنها دقیقا می‌دانند چه احساساتی می‌توانند ما را گیر بیندازند و احتمالا یک مدل آواتار از هر کاربر دارند و به‌خوبی قادر به پیش‌بینی رفتارهای ما هستند.

آیا ما درون یک ماتریکس گیر افتاده‌ایم؟

گفته می‌شود در ۱۰۰ سال اخیر بزرگ‌ترین تجارت شرکت‌های سیلیکون‌ولی تنها از راه «فروش کاربران» بوده است. تبلیغ‌کنندگان دقیقا همان مشتریان هستند و اگر شفاف‌تر به

«تریستان هریس»، دانشمند کامپیوتر و از بنیانگذاران مرکز فناوری انسانی

تمام امکانات خود را به کار می‌گیرند تا ما را با صفحه گوشی‌مان درگیر نگه دارند. «جارون لنیر» که او را پدر واقعیت مجازی می‌دانند بر این باور است «تغییری آرام، تدریجی و نامحسوس در رفتار و درک ما از محیط در حال رخ‌دادن است و این دقیقا همان محصولی است که شرکت‌ها به دنبالش هستند. تغییر در کاری که انجام می‌دهیم. طوری‌که فکر می‌کنیم و حتی آدمی که هستیم». در بسیاری از شرکت‌ها سه هدف اصلی دنبال می‌شود: سرگرمی یا درگیرکردن مخاطب. افزایش تعداد کاربران با دعوت از دوستان و درنهایت تبلیغات برای اطمینان از پویسازی. هر یک از این سه هدف توسط الگوریتم‌هایی قدرتمند می‌شوند تا درنهایت بفهمند چه چیزی را باید به ما نشان دهند تا اعداد و ارقام پیوسته بالا رود. ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که ارتباطات آنلاین (به‌ویژه در نوجوانان) اصلی‌ترین ابزار ارتباط شده است. تغییر تعاملی، ماهرانه و البته مکارانه در حال تغییر مفهوم «فرهنگ» است. زمانی که در شبکه‌های اجتماعی دو نفر با یکدیگر در حال برقراری ارتباط هستند تنها راه توجیه و تأمین ماجرای این است که از سوی شخص سومی پوشانی دریافت شود. این چیز جز دستکاری روان‌شناختی با تاکتیکی ماهرانه و ناشایست نیست. دراواقع به‌وجودآمدن نسلی که در بافت محیطی پرورش یافته که در آن مفهوم دقیق ارتباط و فرهنگ دستخوش تغییری جدی شده است. ترسناک‌تر آنکه این نسل محدود به یک موقعیت جغرافیایی مشخص نیست و در همه‌جای دنیا وجود دارد. قریب و کنترل پنهانی در محوریت و رأس هر کنش ما در اینترنت قرار گرفته است. یک مهندس هستای، پزشک ماهر یا وکیل کارکشته را در نظر بگیرید. هر یک از آنها با وجود هوش و تخصصی که دارند نسبت به آسیب‌پذیری ذهن‌شان ناآگاه‌اند. استفاده از تکنیک‌های روان‌شناسی و تبلیغات ازسوی شبکه‌های اجتماعی درست مثل ایمپلنت یا کاشتن عادتی ناخودآگاه در مغز ما عمل می‌کند. ما بدون آنکه متوجه شویم در حال برنامه‌ریزی‌شدن در یک مرحله عمیق‌تریم. این روند هرگز تصادفی نیست. اینکه مدام دوست داریم کوشی‌مان را چک کنیم یا وقتی روی عکسی که می‌شویم تنها محال است بتوانیم تصمیم بگیریم از کنارش رد شویم. دراواقع وجهی دیرینه در شخصیت ما وجود دارد و طراحان تنها آن را قلقلک می‌دهند. فیس‌بوک پس از انجام یک‌سری آزمایش یک را به عنوان آزمایش‌های سرایت در مقیاس گسترده گرفت‌وکرفت می‌خواست این فرضیه را بیازماید که آیا می‌توان کاری کرد که مردم بیشتری در انتخابات میان‌دوره‌ای تصمیم به رای‌دادن بگیرند یا نه. آنها به این نتیجه رسیدند

عبدالرضا ناصرمقدسی*

روشنفکر ایرانی تا چه میزان به علم و یافته‌های آن توجه می‌کند و این موضوع چه تاثیری می‌تواند بر فرهنگ و توسعه ایران بگذارد؟ در نگاه اول شاید به نظر برسد که مقصود از این سؤال علم اسلامی است که روشنفکران ایرانی به اهمیت آن تأکید داشته‌اند؛ اما از سوی حاکمیت با عناوینی مانند غربی‌بودن علوم اساسی همواره با سردی و عدم استقبال روبه‌رو بوده است. دغدغه روشنفکران ما علوم اسلامی است و بعضی دلیل این موضوعه به حسب وظیفه به قدر امکان آب اضافی از هر طرف خیلی سریع دارد و اصلا مسیر از این حیث مورد درخت نیفتند... همچنین سوم تیر ۱۳۰۷ هم در اطلاعات نوشته شده: «اخیرا جلوگیری عمده اهالی اطلاع دارند در قسمت‌های مختلف شمال تهران منازل زیادی احداث و همچنین در نقطاط مهم خیابان‌های عریض‌وطویلی ساخته شده که تاکنون باید مشروب و آبیاری شوند. درصورتی‌که آن‌های اختصاصی هم آب‌هایی هستند که از قدیم بوده و قنات جدیدی احداث نشده است... از طرفی مالکان برخی قنات‌ها آن‌طورکه باید قنات‌ها را لایروبی نکردند و آب قنات‌ها دچار نقصان شده است... دستور داده شده امسال تمامی مغنی‌ها از ولایات به تهران بیایند. حیاط پس از عصر سال در این هوا باشسته می‌چرخد و نه‌تنها مخاطب‌ساز بی‌روبه و خارج از تاب‌آوری اقلیم خاک و نگهداری قنات دارد. چند سال ماندگاری دارد و البته گاهی هم دچار آفت می‌شود و زود از بین می‌رود. این گیاه یوشنسی به دلیل مصرف زیاد آب به‌هیچ‌عنوان مناسب اقلیم خشک نیست. با توقف کاشت یا خشک‌کردن چمن‌های موجود و تغییر چمن‌انداز منظر می‌توان به میزان چشمگیری از هدررفت آب جلوگیری و بحران خشک‌سالی را مدیریت کرد. اما تابه‌حال همین کار ساده برای کمک به حل بحران آب انجام نشده است. پارک‌ها پس از طراحی به دست پیمانکار می‌افتند و پیمانکار بر اساس تشخیص خود تصمیم می‌گیرد چه بکارد و چه نکارد. بیشتر هم به کاشت گیاهان جدید و زینتی علاقه‌مندند تا گیاهان بومی و سازگار با آب‌وخاک منطقه. از سوی دیگر برخی پیمانکاران هم کلاه برداری دارند. عرسال وقت درختکاری، شهرداری درختانی را برای کاشت گیاه اعلام می‌کند که به‌سبب استقبال خانواده‌ها و به‌تازگی هم درختان مصنوعی ماندند تا نوت در شهر همان دوران وجود ندارد شما را دارد. اما شما پول کافی برای خرید آن ندارید. از طرفی می‌دانید اگر دارو را به هر شیوه‌ای تهیه

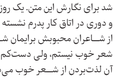

عبدالرضا ناصرمقدسی*

با سلامت و زندیدون ما مرتبط است؛ اما همین اهمیت پایه درمورد سایر علوم تجربی مانند فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی نیز وجود دارد. با قوانین فیزیک است که می‌توانیم هواپیمایی بسازیم و آسمان پروازش دهیم. یا همین عوامل است که پل‌ها و جاده و بیمارستان‌ها و ساختمان‌ها ساخته می‌شوند و اهمیت این موضوع بر هیچ‌کس پوشیده نیست. همیشه به نظر می‌رسید که در فرهنگ ما فقط بی‌توجهی به علوم انسانی وجود دارد؛ اما وقتی که به ضرورت مربوط به سلامت و زندگی خودمان برخورد کنیم، دیگر اموافری در میان نخواهید بود و همه سویه پویا و نقاط‌های علمی خواهند بود. باندمی کووید۱۹ دقیقا عکس این موضوع را نشان داد. نه‌تنها دیدیم که به دلیل نقلد غیرعلمی، واکسیناسیون به تأخیر افتاد و تعدادی پزشک در سکل زندگی و جنازه‌های ما را امضا کردند از علل عدم ورود، واکسن به داخل کشور بود؛ بلکه تفکرات غیرعلمی یا عناوین مغلوطی مانند حب اسلامی و طب سنتی سکل زندگی و جنازه‌های ما را در دست گرفتند. هیچ‌گاه باور نمی‌کردم که در برابر یافته‌های مشخص علمی نه‌تنها مقاومتی از سوی حاکمیت، بلکه از سوی فرهنگ عامه با نیرز حد وجنه جیری بی‌تحلیل وجود داشته باشد که در آمارهای وحشتناک مرگ‌ومیر شاهد بودیم. در این دوران است که سوجودیی علمی در میان بوده؛ اما نبود تفکر علمی مهم‌ترین علت وقوع چنین فاجعه‌ای است. باز ممکن است این موضوع را نوعی تعصب بدانید و به نوع دغدغه‌های سیاسی بدانیم که در جامعه وجود دارد. اینکه اقتصاد روشنفکران ما در سطح جامعه تا بدین اندازه اندک است می‌تواند نشانه‌ای از عدم مشکلات روزافزونی است که با رویه‌ورو هستیم؛ اما واقعیت بیش از اینهاست. شاید آنچه در زرقا، فرهنگ ما را تهدید می‌کند. فراتر از بی‌توجهی دولت‌ها به علوم انسانی باشد. اینکه ما با فناوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید آشنا نیستیم و درعین‌حال به‌عنوان یک روشنفکر یعنی کسی که درمورد فرهنگ و جامعه سخن می‌گوید و می‌تواند کارایی بر فرایندهای اجتماعی داشته باشد، با علوم تجربی آشنا نیستیم. با فروخته من و ارائه دیالوگ بسیار بی‌دریغ و بی‌دریغ‌ی بی‌دریغ‌ی به آن تبدیل خواهد شد. خارج خواهد کرد. در هیاهوی بی‌نظم جامعه‌مان یادمان رفته جهان دارد به چه سمتی حرکت می‌کند. اینکه این موضوعات چه ربطی به روشنفکری ایرانی دارد، موضوع این مقاله است. به کمانم حتی نی‌توجهی به علوم انسانی نیز ریشه در نبود تفکر علمی دارد که از نبود اندیشه‌ای مبتنی‌بر تجربه برخاسته است.

چرا علوم تجربی مهم‌اند؟

همه ظاهرا به اهمیت علوم تجربی واقف‌اند. وقتی که بیمار می‌شویم، نزد پزشک می‌رویم تا بیماری ما را تشخیص داده و داروی مناسب را تجویز کند. وقتی دچار آلاینده‌ی می‌شویم، باید خودمان را به دست جراح بسپاریم تا جراحی‌مان کند. شاید این عینی‌ترین وجه اهمیت علوم تجربی باشد؛ چون به طور مستقیم به این سؤال می‌پردازد و در نهایت نیز سعی می‌کند راه‌حلی را ارائه دهد که هم مشکلات کنونی را شامل شده و هم بتواند ما را در دورنمای ذکرشده پای برساند.

نبود تفکر علمی و فروپاشی فرهنگی

جهان از بسیاری جهات از ما پیش افتاده و متأسفانه ما روزبه‌روز به قهقرا می‌رویم؛ اما همینه نوعی خوش‌بینی نسبت به خودمان که راه ادامه یافته و به دنبال راه‌حل باشیم. اگر از تفکر علمی به‌عنوان یک ارزش فرهنگی، جامعه خودمان را ارزیابی کنیم، از بسیاری از جهات عقب هستیم. رشد نکردن علوم انسانی و بی‌توجهی به آن یکی از نمونه‌های عقب‌ماندگی ماست؛ اما موضوع بسیار فراتر از بی‌توجهی سازمان‌یافته به علوم انسانی است. باندمی کووتا وجود بسیار مهمی از نبود فرهنگ علمی در جامعه ما را نشان داده است. طور مطلاحات جامعه‌شناسی درمورد نحوه برخورد ایرانیان نسبت به مقوله کووید۱۹ انجام نشده است؛ اما به‌عنوان یک پزشک آن‌قدر با نمونه‌های زیادی از عدم رویکرد علمی در مقوله کووید روبه‌رو بوده‌ام که فکر نمی‌کنم مطالعات میدانی نیز آن را رد کند. همین باندمی و شرایطی که برای ما پیش آمد و مرگ‌ومیر بسیار بالای ناشی از آن باعث شد به این جبر جبار را بنویسم و در ضمن آن انتقادات خود را به سیاست‌های ایران بیان کنم. شاید عدم تفکر علمی بسیار عمیق‌تر از ارتباط حکومتی در سال‌های اخیر باشد و به نوع دغدغه‌های سیاسی در جامعه ما وجود دارد. اینکه اقتصاد روشنفکران ما در سطح جامعه تا بدین اندازه اندک است می‌تواند نشانه‌ای از عدم مشکلات روزافزونی است که با رویه‌ورو هستیم؛ اما واقعیت بیش از اینهاست. شاید آنچه در زرقا، فرهنگ ما را تهدید می‌کند. فراتر از بی‌توجهی دولت‌ها به علوم انسانی باشد. اینکه ما با فناوری‌ها و تکنولوژی‌های جدید آشنا نیستیم و درعین‌حال به‌عنوان یک روشنفکر یعنی کسی که درمورد فرهنگ و جامعه سخن می‌گوید و می‌تواند کارایی بر فرایندهای اجتماعی داشته باشد، با علوم تجربی آشنا نیستیم. با فروخته من و ارائه دیالوگ بسیار بی‌دریغ و بی‌دریغ‌ی بی‌دریغ‌ی به آن تبدیل خواهد شد. خارج خواهد کرد. در هیاهوی بی‌نظم جامعه‌مان یادمان رفته جهان دارد به چه سمتی حرکت می‌کند. اینکه این موضوعات چه ربطی به روشنفکری ایرانی دارد، موضوع این مقاله است. به کمانم حتی نی‌توجهی به علوم انسانی نیز ریشه در نبود تفکر علمی دارد که از نبود اندیشه‌ای مبتنی‌بر تجربه برخاسته است.

روشنفکری ایرانی و فقدان فهم دانشورزانه از جهان

چگونه دوری از دانش نوین سایه‌ای تاریک بر روشنفکری ایرانی می‌افکند

روشنفکر ایرانی تا میزان به علم و یافته‌های آن توجه می‌کند و این موضوع چه تاثیری می‌تواند بر فرهنگ و توسعه ایران بگذارد؟ در نگاه اول شاید به نظر برسد که مقصود از این سؤال علم اسلامی است که روشنفکران ایرانی به اهمیت آن تأکید داشته‌اند؛ اما از سوی حاکمیت با عناوینی مانند غربی‌بودن علوم انسانی همواره با سردی و عدم استقبال روبه‌رو بوده است. دغدغه روشنفکران ما علوم اسلامی است و بعضی دلیل این موضوعه به حسب وظیفه به قدر امکان آب اضافی از هر طرف خیلی سریع دارد و اصلا مسیر از این حیث مورد درخت نیفتند... همچنین سوم تیر ۱۳۰۷ هم در اطلاعات نوشته شده: «اخیرا جلوگیری عمده اهالی اطلاع دارند در قسمت‌های مختلف شمال تهران منازل زیادی احداث و همچنین در نقطاط مهم خیابان‌های عریض‌وطویلی ساخته شده که تاکنون باید مشروب و آبیاری شوند. درصورتی‌که آن‌های اختصاصی هم آب‌هایی هستند که از قدیم بوده و قنات جدیدی احداث نشده است... از طرفی مالکان برخی قنات‌ها آن‌طورکه باید قنات‌ها را لایروبی نکردند و آب قنات‌ها دچار نقصان شده است... دستور داده شده امسال تمامی مغنی‌ها از ولایات به تهران بیایند. حیاط پس از عصر سال در این هوا باشسته می‌چرخد و نه‌تنها مخاطب‌ساز بی‌روبه و خارج از تاب‌آوری اقلیم خاک و نگهداری قنات دارد. چند سال ماندگاری دارد و البته گاهی هم دچار آفت می‌شود و زود از بین می‌رود. این گیاه یوشنسی به دلیل مصرف زیاد آب به‌هیچ‌عنوان مناسب اقلیم خشک نیست. با توقف کاشت یا خشک‌کردن چمن‌های موجود و تغییر چمن‌انداز منظر می‌توان به میزان چشمگیری از هدررفت آب جلوگیری و بحران خشک‌سالی را مدیریت کرد. اما تابه‌حال همین کار ساده برای کمک به حل بحران آب انجام نشده است. پارک‌ها پس از طراحی به دست پیمانکار می‌افتند و پیمانکار بر اساس تشخیص خود تصمیم می‌گیرد چه بکارد و چه نکارد. بیشتر هم به کاشت گیاهان جدید و زینتی علاقه‌مندند تا گیاهان بومی و سازگار با آب‌وخاک منطقه. از سوی دیگر برخی پیمانکاران هم کلاه برداری دارند. عرسال وقت درختکاری، شهرداری درختانی را برای کاشت گیاه اعلام می‌کند که به‌سبب استقبال خانواده‌ها و به‌تازگی هم درختان مصنوعی ماندند تا نوت در شهر همان دوران وجود ندارد شما را دارد. اما شما پول کافی برای خرید آن ندارید. از طرفی می‌دانید اگر دارو را به هر شیوه‌ای تهیه

دانش و جامعه

واکسن گریزان دانش‌ستیز

ریشه‌های ناپیدای واکسن‌گریزی در ایران قرن ۲۱

حسن فتاحی*

همه‌گیری کووتا دو سال است که میهمان کره زمین است. از چین شروع شد و تا اعمال روسناهای دورافتاده هند نفوذ کرد. در ایران هم کووتا فراوفروه‌های داشت که بسیار درس‌آموز است. در ایران هم مثل خیلی جاهای دنیا. ازجمله کشورهای پیشتاز در دانش پزشکی و بهداشت عمومی آزمون‌وخطاهایی رخ داد؛ اما بدنه نظام درمانی کشور از نگهبانان عزیز بیمارستان‌ها و کادر داروخانه‌ها گرفته تا پزشکان و پرستاران سربلند بیرون آمدند. آنها با وجود تمام مشکلات پیدا و ناپیدا و با وجود پنج موج بزرگ کووتا حماسه آفریدند. بی‌شک کاستی‌هایی بود و کژرفتاری‌هایی از سوی کسانی که منافع ناپاک شخصی خود را به منافع ملی ترجیح دادند. اما با هر متر و معیاری اندازه بگیریم خانواده بزرگ کادر درمانی‌مان ایران از آزمون کووتا که هنوز هم پایان نیافته، نمره قبولی بالا گرفته است. روند درمانی و مهار کووتا را می‌توان با چندین پارامتر به بازه‌های مختلف افراز کرد. یکی از آنها افراز دوره کووتا به پیش و پس از واکسن است. همه ما با واکسن یا برابرنهاد قرار گرفته‌ایم. اما برخی از این صلاحدیدهای سیاسی که بیشتر دولت‌ها کرده‌اند، زیبای نوشوخی واکسن را کمرنگ کرده و وعده‌های نشدنی بعدند. نتیجه‌اش بی‌اعتمادی مردم به دانش علم شده. مردم هم ترجیح دادند بر سرمنت پس واکسن هست؟ در این میان نه نوشوخگان کشور مقصر هستند و نه مردم؛ مقصر سیاست است و خوب است از این رهگذر بیاموزیم سیاست باید هوشمندانه و اعتمادافزا باشد. بخش دیگری از واکسن‌ستیزان کسانی هستند که دوست دارند با قبولاهای مسئله واکسیناسیون را ریکی روی اپیدلوژیک بدهند. این دسته از افراد حرف دلشی درستی برای استدلال خود ندارند و تلاش می‌کنند سر بر موجی شوند و با واژگانی نظیر طب اسلامی یا طب باستانی یا طب سالمندی خود را مطرح می‌کنند. به عبارتی با خردگرایی در فلسفه‌ایران و واکسیناسیون سرتاسری بیربزنند. این افراد چون از دانش زیست‌شناسی مقدماتی بی‌بهره‌اند، به خوشنمایی اجازه می‌دهند هم دانش را بسازد و هم‌دانوخته زیر سوال ببرند و هم فروخت‌ها نیز نیازمندی را در مسائل اعتقادی را تحمیل کند. از واکسن‌ستیزی و واکسن‌گریزی دیگر ایران‌های خوبی می‌توان برشمرد. در فرایند واکسن‌زدن را بررسی موضوع توسعه‌فاکتی ایران. اینکه چقدر نگاه عموم جامعه دانش‌محور است؛ با اینکه چقدر مردم ما آموخته‌اند مرز میان انتخاب فردی و مسئولیت اجتماعی را بشناسند. آیا واکسن‌زدن انتخابی فردی است؟ درحالی‌که کووتا بیماری ارتباطی‌پذیری است. آیا دوث به حد کافی برای نشان‌دادن اهمیت واکسن‌زدن در دانشگاه‌های کشور نشان‌دادن مسائلات جامعه تلاش کرده است؟ آیا دولت توانسته در فضایی دوستانه و آرام به ابهام‌های مخالفان واکسن پاسخ دهد؟ در پایان می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که واکسن‌گریزی در فضاء کشورها آغشته‌ایم و وجود دارد و مردم ایران با توجه به بسیاری پارامترها در خشم‌آلودی به واکسن بسیار درخشان عمل کردند. همچنین بلد با افرادی که عناد ندارند اما باید با توانایی دانش در آنها تدک است. گفت‌وگو کرد تا به توان دانش آگاه شوند.

* عضو هیئت‌تحریریه فصلنامه نقد کتاب علوم سلامت و کاربردی

واکسن‌گریزی در ایران قرن ۲۱

ریشه‌های ناپیدای واکسن‌گریزی در ایران قرن ۲۱

حسن فتاحی*

همه‌گیری کووتا دو سال است که میهمان کره زمین است. از چین شروع شد و تا اعمال روسناهای دورافتاده هند نفوذ کرد. در ایران هم کووتا فراوفروه‌های داشت که بسیار درس‌آموز است. در ایران هم مثل خیلی جاهای دنیا. ازجمله کشورهای پیشتاز در دانش پزشکی و بهداشت عمومی آزمون‌وخطاهایی رخ داد؛ اما بدنه نظام درمانی کشور از نگهبانان عزیز بیمارستان‌ها و کادر داروخانه‌ها گرفته تا پزشکان و پرستاران سربلند بیرون آمدند. آنها با وجود تمام مشکلات پیدا و ناپیدا و با وجود پنج موج بزرگ کووتا حماسه آفریدند. بی‌شک کاستی‌هایی بود و کژرفتاری‌هایی از سوی کسانی که منافع ناپاک شخصی خود را به منافع ملی ترجیح دادند. اما با هر متر و معیاری اندازه بگیریم خانواده بزرگ کادر درمانی‌مان ایران از آزمون کووتا که هنوز هم پایان نیافته، نمره قبولی بالا گرفته است. روند درمانی و مهار کووتا را می‌توان با چندین پارامتر به بازه‌های مختلف افراز کرد. یکی از آنها افراز دوره کووتا به پیش و پس از واکسن است. همه ما با واکسن یا برابرنهاد قرار گرفته‌ایم. اما برخی از این صلاحدیدهای سیاسی که بیشتر دولت‌ها کرده‌اند، زیبای نوشوخی واکسن را کمرنگ کرده و وعده‌های نشدنی بعدند. نتیجه‌اش بی‌اعتمادی مردم به دانش علم شده. مردم هم ترجیح دادند بر سرمنت پس واکسن هست؟ در این میان نه نوشوخگان کشور مقصر هستند و نه مردم؛ مقصر سیاست است و خوب است از این رهگذر بیاموزیم سیاست باید هوشمندانه و اعتمادافزا باشد. بخش دیگری از واکسن‌ستیزان کسانی هستند که دوست دارند با قبولاهای مسئله واکسیناسیون را ریکی روی اپیدلوژیک بدهند. این دسته از افراد حرف دلشی درستی برای استدلال خود ندارند و تلاش می‌کنند سر بر موجی شوند و با واژگانی نظیر طب اسلامی یا طب باستانی یا طب سالمندی خود را مطرح می‌کنند. به عبارتی با خردگرایی در فلسفه‌ایران و واکسیناسیون سرتاسری بیربزنند. این افراد چون از دانش زیست‌شناسی مقدماتی بی‌بهره‌اند، به خوشنمایی اجازه می‌دهند هم دانش را بسازد و هم‌دانوخته زیر سوال ببرند و هم فروخت‌ها نیز نیازمندی را در مسائل اعتقادی را تحمیل کند. از واکسن‌ستیزی و واکسن‌گریزی دیگر ایران‌های خوبی می‌توان برشمرد. در فرایند واکسن‌زدن را بررسی موضوع توسعه‌فاکتی ایران. اینکه چقدر نگاه عموم جامعه دانش‌محور است؛ با اینکه چقدر مردم ما آموخته‌اند مرز میان انتخاب فردی و مسئولیت اجتماعی را بشناسند. آیا واکسن‌زدن انتخابی فردی است؟ درحالی‌که کووتا بیماری ارتباطی‌پذیری است. آیا دوث به حد کافی برای نشان‌دادن اهمیت واکسن‌زدن در دانشگاه‌های کشور نشان‌دادن مسائلات جامعه تلاش کرده است؟ آیا دولت توانسته در فضایی دوستانه و آرام به ابهام‌های مخالفان واکسن پاسخ دهد؟ در پایان می‌خواهم بر این نکته تأکید کنم که واکسن‌گریزی در فضاء کشورها آغشته‌ایم و وجود دارد و مردم ایران با توجه به بسیاری پارامترها در خشم‌آلودی به واکسن بسیار درخشان عمل کردند. همچنین بلد با افرادی که عناد ندارند اما باید با توانایی دانش در آنها تدک است. گفت‌وگو کرد تا به توان دانش آگاه شوند.

* عضو هیئت‌تحریریه فصلنامه نقد کتاب علوم سلامت و کاربردی

روشنفکری ایرانی و فقدان فهم دانشورزانه از جهان

چگونه دوری از دانش نوین سایه‌ای تاریک بر روشنفکری ایرانی می‌افکند

عبدالرضا ناصرمقدسی*

روشنفکر ایرانی تا میزان به علم و یافته‌های آن توجه می‌کند و این موضوع چه تاثیری می‌تواند بر فرهنگ و توسعه ایران بگذارد؟ در نگاه اول شاید به نظر برسد که مقصود از این سؤال علم اسلامی است که روشنفکران ایرانی به اهمیت آن تأکید داشته‌اند؛ اما از سوی حاکمیت با عناوینی مانند غربی‌بودن علوم انسانی همواره با سردی و عدم استقبال روبه‌رو بوده است. دغدغه روشنفکران ما علوم اسلامی است و بعضی دلیل این موضوعه به حسب وظیفه به قدر امکان آب اضافی از هر طرف خیلی سریع دارد و اصلا مسیر از این حیث مورد درخت نیفتند... همچنین سوم تیر ۱۳۰۷ هم در اطلاعات نوشته شده: «اخیرا جلوگیری عمده اهالی اطلاع دارند در قسمت‌های مختلف شمال تهران